

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نازنین و یامین
۲۸ جنوری ۲۰۱۸

از کمونیسم تا کمونالیسم

۳

نوشتار حاضر در گذاری نظری- تاریخی به چگونگی پاگیری ایده کمونالیسم می پردازد؛ ایده ای که از جانب بعضی چپ ها، آنارشیست ها و کمونیست های سابق، به عنوان یک راهکار سیاسی متکامل و مدرن تبلیغ می شود.

نازنین و یامین



نقدی بر کمونالیسم

فشرده تئوری بوکچین این است: تقریباً همه مشکلات اکولوژیک جهان (به غیر از برخی بلایای طبیعی) ریشه در مسایل اجتماعی دارند که به نوبه خود از ساختار و روابط سلسله مراتبی و سلطه جویانه نشأت می گیرند. بنابراین، بدون مقابله با مشکلات اجتماعی نمی توان معضلات اکولوژیک را حل کرد. کلیه اشکال تبعیض (جنسیتی، قومی- ملی و مذهبی ...) و روابط سلطه گر ایانه، نه تنها موجب تخریب جامعه انسانی بلکه سبب ویرانی محیط زیست نیز می شوند. اگرچه صنعت در ابتدای شکل گیری کاپیتالیسم (دوره کمبود) مخرب بود اما امروز (دوره وفور) می تواند مفید باشد. تکنولوژی های رهاسازنده Liberatory Technologies (که به منظور تأمین انرژی از منابع سبز مورد استفاده قرار می گیرند)، میکرو پروداکسیون Microproduction (تکنیک هایی که در جهت تولید کالاهای هرچه کوچکتر پیش

می‌روند)، اتوماتیزاسیون و استفاده از ربات... امکانات مؤثری را در اختیار بشر قرار داده‌اند. به علاوه، دسترسی به دنیای مجازی و اشکال نوین سازمانی‌های اجتماعی-سیاسی، فرصت‌های بسیار خوبی را برای خودمدیریتی، خودتأمینی و خودگردانی در اختیار گذاشته‌اند. این دستاوردها می‌توانند به پروژه شهرگردانی دموکراتیک - متکی بر مبانی زیست‌محیطی، برابری جنسیتی و همزیستی مسالمت آمیز فرهنگها، مذاهب- کمک برسانند. در نوشتار «روژاوا در نزاع کار-سرمایه» نقدهایی را متوجه این نگرش کردیم که از تکرارشان صرف‌نظر می‌کنیم.



اتوپسیم لیبرتارینیستی

ایدهٔ تأسیس آرمان‌شهر، قدیمی بوده و به دفعات آزموده شده‌است: جوامع اونی (موسوم به New Harmony)، فالانسترⁱ، ایکاریⁱⁱ، هوم کلنیⁱⁱⁱ، راجدیل^{iv}،... کیبوتص، چیاپاس^v و مارینالدا^{vi} نمونه‌هایی هستند که در انگلیس، امریکا، فرانسه، اسرائیل، مکزیک، اسپانیا... آزموده شده‌اند. در عرصهٔ تولید نیز نمونه‌هایی از تعاونی‌گری داشته ایم.^{vii} اما هیچ یک از آنها نتوانستند به نتیجهٔ قابل‌توجهی بینجامند. کمونالیسم و شهرگردانی رهائی‌بخش، بسته‌بندی جدیدی از همان سوسیالیسم اتوپست است که به عنوان «نظریات مدرن و متکامل چپ» معرفی می‌شود و به مثابه یک راهکار «انقلابی» و «عقلانی»، برای برون‌رفت از شرایط مصیبت‌بار حاضر تبلیغ می‌گردد.

آرمان‌شهری‌ها- به طور عموم- با رویکرد به یک تحلیل مردم‌گرایانه و فراطبقاتی، آحاد جامعه را هم‌کاسه و هم‌منفعت تلقی می‌کنند و بعد هم ادعا می‌کنند که به حل تمایزات اجتماعی (ملی، قومی، مذهبی، جنسیتی و ...) نایل آمده‌اند! حکایت بوکچین نیز ادامهٔ همین حدیث است: او اول سراغ مارکس می‌رود تا زیرآب بحث کار، تولید، تئوری ارزش و مبانی تحلیلی نظام کاپیتالیستی را بزند؛ بعد سراغ کارگر می‌رود و با توپ‌وتشر و تمسخر او را از صحنهٔ معادلات خارج می‌کند؛ بعد بحث طبقه را تاریخ‌گذشته جلوه می‌دهد و آنوقت با یک تحلیل فراطبقاتی و اتوپیک، آنهم با به کارگیری واژه‌های پرطمطراقی مثل «لیبرتارین مونیسیپالیسم» (شهرگردانی رهائی‌بخش)، طرفدارانش را مجذوب می‌کند!

بوکچین می‌بیند که هر روز تعداد بیشتری از انسانها به صفوف بیکارها و ... پرولتاریا پرتاب می‌شوند؛ حتی می‌بیند که کارگران از گرفتن حداقل دستمزدشان عاجزاند؛ به همین بهانه نیز سرزنش‌شان می‌کند! با این حال، فکر می‌کند که با نیروی همین به اصطلاح شهروندان می‌تواند یک جامعهٔ مدرن و پیشرو ساخت، بی‌آنکه نیازی به درهم کوبیدن شیوه تولید کاپیتالیستی و ماشین دولتی‌اش باشد! حتی با اتکاء به قدرت همین انسانهای به اصطلاح وامانده است که می‌خواهد به جنگ گولهای تجاری، مالی، صنعتی و تولیدی برود و در جریان یک رقابت مدنی، در یک پروسهٔ مسالمت‌آمیز - بدون اتخاذ راه‌های حل قهرآمیز- دولت بورژوائی را مجبور کند تا خودش را منحل نماید!

جالب‌تر آن که، بوکچین برنامه‌ها و پروژه‌های کمونالیستی خود را روی محیط‌های کار و تولید متمرکز نمی‌کند! از کاهش ساعات کار، کاهش سن بازنشستگی، افزایش حقوق بیکاری و ... سخنی به میان نمی‌آورد! گرچه مردم را به دخالت هرچه بیشتر در سرنوشت‌شان تشویق می‌کند، ولی از شوراهای کارگری حرفی نمی‌زند! او به دموکراسی مستقیم و کوتاه کردن دست دولت از زندگی مردم - در بیرون از مراکز کار و تولید- اشاره دارد ولی هیچ پروژه‌ای برای خودگردانی کارخانه و کنترل تولید توسط کارگران ندارد! نمی‌شود برای شکستن انحصار قدرت سیاسی یک

دولت مرکزی، خواهان فدرالیسم شد اما سیاستی در برابر حرکت لجام گسیخته سرمایه جهانی و انحصارات بین‌المللی نداشت!

برای فهم رابطه دیالکتیکی مابین انسان، جامعه و طبیعت، چاره‌ای جز تأکید بر کار و تولید نیست! تا زمانی که اقتصاد جامعه در خدمت انسان (و نه سود) در نیامده و انسان‌گرا نشده، سایر اقدامات - علی‌رغم مفید بودنشان - غیرپایه‌ئی هستند. در پروسه تولید است که تضادها و تنازعات اجتماعی و زیست-محیطی، تولید و بازتولید می‌شوند.

صنعت رهانیبخش



بوکچین از به‌کارگیری تکنیک‌های مدرن و فن‌آوریهای سبز حرف می‌زند که هم‌اینک نیز وجود دارند و می‌توانند جایگزین مواد و منابع آلوده سازنده محیط‌زیست و محیط کار شوند. اما دلیل بی‌استفاده گذاشتن آنها را در رابطه کار- سرمایه و سیستم مبتنی بر بهره‌کشی و استثمار نمی‌بیند؛ به واقع او تنها صنعت و تکنولوژی مخرب و ویرانگر را می‌بیند و آن را نیز مسبب می‌شمارد! درست مثل این که در یک محکمه به جای محاکمه قاتل، وسیله قتاله را که فرضاً چاقو است، محکوم کنند!

بخش زیادی از تکنیک‌های سالم و فن‌آوریهای سبز همین امروز وجود دارند اما مورد استفاده قرار نمی‌گیرند؛ چرا که به اندازه کافی سودآور نیستند. به علاوه، رشد و تکامل هرچه بیشتر این متدها و تکنیک‌ها مستلزم سرمایه‌گذاریهای دولتی و غیرانتفاعی بر روی کارهای پژوهشی و تحقیقاتی است. بوکچین فراموش می‌کند که هزینه مؤسسات علمی-پژوهشی نه تنها توسط دولت‌ها کمتر و کمتر می‌شوند، بلکه عموماً توسط صاحبان ثروت و قدرت تأمین می‌گردند. حتی در خیلی از موارد، صاحبان پول و قدرت پروژه به اصطلاح تحقیقاتی را به مراکز دانشگاهی سفارش می‌دهند! به علاوه کسانی که بخواهند فن‌آوری‌های سبز را تولید کنند و تکامل ببخشند نیاز دارند تا جایی آموزش ببینند. در جامعه کاپیتالیستی، دانشگاه و آموزش علمی در خدمت انسان نیستند! دانش‌آموز و دانشجو برای جذب در بازار تربیت می‌شوند که تنها یک قانون می‌شناسد: سودزائی!

در جامعه کاپیتالیستی، علم کالا است و دانشمند، جیره‌خوار صاحبان قدرت و ثروت است. حتی متعهدترین و برجسته‌ترین اندیشمندان و دانشمندان عرصه‌های تکنیک، اکولوژی، زیست‌شناختی و جامعه‌شناسی مجبوراند در چهارچوب مناسبات موجود، کار و فعالیت کنند؛ یعنی روابط و مناسباتی که بر کارمزدی و سودآوری متکی است.

همین امروز نهادها، سازمانها، انستیتوها و مؤسسات فراوانی وجود دارند که در جهت بهبود محیط‌زیست و پیشگیری از فاجعه‌های زیست-محیطی کار می‌کنند. اما نتیجه فعالیت بهترین‌شان که «گرین پیس» Green Peace باشد، چیست؟ فعالان آن مثل فعالان جدی سایر عرصه‌های اجتماعی (کارگری، زنان، کودکان و ...) یا در زندان‌اند و یا در درگیری دائم با نهادهای دولتی سرمایه!^{viii}

تازه وقتی هم که مسؤولان را زیر فشار افکار عمومی- به اتخاذ سیاست‌های زیست-محیطی مجبور می‌کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ جدیدترین نمونه‌اش را در کنفرانس محیط زیست پاریس دیدیم! در جمع‌بندی فعالان محیط‌زیست آمده:

«دولت‌ها با آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری، عملاً توان مقابله با تغییرات ویرانگر آب و هوا را ندارند... شرکت‌های سوخت فسیلی، شرکت‌های تجاری-کشاورزی، مؤسسات مالی، اقتصاددانان جرم‌اندیش، شکاکان و منکران تغییرات اقلیمی و دولت‌ها... راه‌های حل غلط را اشاعه و ترویج

داده‌اند. تنها ۹۰ شرکت مسوول انتشار بیش از دو سوم گازهای گلخانه‌ای در سراسر جهان هستند.

پاسخ و راه‌حل حقیقی برای مقابله با تغییرات آب و هوایی، محدود کردن ثروت و قدرت آنان، ایدئولوژی

بازار آزاد و آن ساختاری است که با کمک‌های مالی خود، این افراد و شرکت‌ها را حمایت می‌کنند.^{ix}

قدرت و نفوذ شرکتهای نفتی و سوخت‌های فسیلی و مؤسسات مالی به قدری زیاد است که توانستند در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، در به قدرت رساندن دونالد ترامپ نقش محوری بازی کنند.^x جالب اینجاست که همین شرکتها و مؤسسات، در غالب حامیان پروژه‌های زیست- محیطی نیز ظاهر می‌شوند! تا اکثریت مردمان تهی‌دست را به اتخاذ موازین زیست- محیطی تشویق کنند! چرا که نگرانند تا محیط‌زیستی برای فرزندانشان باقی نماند! آنها تولید تسلیحات نظامی و امنیتی را که اولین صنعت بزرگ جهان است محدود نمی‌کنند؛ از تخریب محیط‌زیست توسط بمب‌هایشان سخن نمی‌گویند اما گزارشات مفصل از آلودگی محیط زیست توسط مردمان فقیری که برای پختن غذا، هیزم یا تپاله می‌سوزانند، تهیه می‌کنند و برایشان اجاق خوراکی‌پزی می‌فرستند تا از آلودگی هوا بکاهدند!^{xi}



تنها در سال ۲۰۱۶ حجم سرمایه‌گذاری در صنعت ویرانگر تسلیحاتی، ۱۶۸۶ میلیارد دلار بود.^{xii} تنها بخش ناچیزی از ابعاد وحشتناک و نفرت‌انگیز خرابی‌های محیط‌زیست در رسانه‌ها منعکس می‌شود: «در طول جنگ خلیج فارس، امریکا بیش از ۳۴۰ تَن بمب که حاوی اورانیوم ضعیف شده بود بر سر عراقی‌ها ریخت...»^{xiii} آنوقت به دولت کاستاریکا کمک

مالی می‌کنند تا مردم را به زندگی سبز و مینیمالیستی تشویق کنند و از دست بردن در طبیعت و منابع طبیعی برحذر دارند و به درآمد حاصل از صنعت توریست (بخوان بردگی برای توریست) بسنده کنند!^{xiv}

اگر قرار است که تولید در جهت نیاز و رفاه انسان و در سازگاری با حفظ محیط‌زیست به کارگرفته شود، باید سود، استثمار، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی و ... ملغی شوند؛ علم و پژوهش در خدمت انسان و طبیعت درآیند... و اینها بدون کوتاه کردن دست دولت حامی منافع سرمایه‌داران عملی نیست!

بوکچین نه تنها برنامه‌ای برای تغییر شیوه تولید ندارد، بلکه بحثی در رابطه با بت‌وارگی کالا (فیتیشیسم) نمی‌کند. او خواهان یک جامعه اکولوژیک است اما سیاست روشنی در رابطه با کالا ندارد. بخش اعظم کالاهایی که در اقتصاد کاپیتالیستی تولید می‌شوند، نه تنها جزو کالاهای ضروری و مفید نیستند بلکه غیرضروری، بی‌فایده و حتی زیان‌بار اند؛ به ویژه برای محیط‌زیست. بخش عظیم آنها پاسخگوی نیازهای کاذبی هستند که هر روز به کمک صنعت تبلیغات و فرهنگ مصرف‌گرایی ساخته و پرداخته می‌شوند. تولید بی‌رویه و انبوه این کالاهای، تنها موجب اتلاف مواد اولیه و منابع اجتماعی و آسیب زیست- محیطی است. با اینحال تولید می‌شوند چرا که سودآورند! صنایع نظامی- تسلیحاتی، کالاهای لوکس، تولیدات به اصطلاح «مُد» و زیبایی-آرایی... از این جمله‌اند.

با چنین ارزیابی ناقص از اقتصاد تولید کالائی است که بوکچین از نیروی کار کالاشده کارگر هم بحثی به میان نمی‌آورد!

ارائه بدیل

پس از آشنائی دقیق‌تر با مبانی نظری کمونالیسم –که به عنوان یک بدیل نظری-سیاسی- معرفی شده و می‌شوند، راحت‌تر می‌توانیم روی نکاتی که در ابتدای این نوشتار و در «طرح یک ضرورت» آوردیم، تأمل و اندیشه کنیم.

در نوشتار پیشین (روژاوا در نزاع کار- سرمایه) خاطر نشان کردیم که: «طرفداران اوجلان سعی دارند تا از نزدیکی نظری وی با بوکچین بهره بجویند و تأسیس کانتون‌های خودگردان را به یک «جنبش اکوآنارشیستی» مرتبط کنند. این گرایش در رسانه‌های عمومی نیز به غلط دنبال شده و می‌شود». پ.ک.ک و زیرشاخه‌های آن بوکچین را «بزرگترین دانشمند علوم اجتماعی قرن بیستم»^{xv} قلمداد می‌کنند تا وجهه و اعتباری برای خود بسازند. ادعای نزدیکی پ.ک.ک، روژاوا، حزب دموکراتیک خلق (ترکیه) و اوجلان با بوکچین بیشتر از آن که واقعی باشد، تبلیغی است. متأسفانه جای این بحث در این نوشتار نیست. اما تنها به یکی از بنیان‌های نظری کمونالیسم که شاید روشنگرانه باشد، اشاره می‌شود. پروژه بوکچین بر تکنولوژی سبز و صنعت رهائی‌بخش استوار است که در جوامع پیشرفته کاپیتالیستی - که عصر «وفور» را تجربه می‌کنند- قابل اجراء است؛ نه روستاها و شهرهای کردستان که پس از خرابی‌های جنگ، حتی از ابتدائی‌ترین امکانات زندگی محروم مانده‌اند! بوکچین تأکید ویژه‌ای بر «شهر» - به معنای امروزی و مدرن آن- دارد. او شهر را نتیجه رشد اجتناب‌ناپذیر جامعه بشری و مهد مدرنیسم می‌خواند؛ هرچند که با شهرنشینی صنعتی مخالفت می‌ورزد! بوکچین با آگاهی به این تناقض عادت داشت از تمثیل مارکس علیه مارکسیسم^{xvi} استفاده کند: شهر را دوست دارم اما از شهرنشینی صنعتی بیزارم!

«تنها در یک محیط زیست شهری کامل است که مردمان کامل می‌توانند زندگی کنند؛ و تنها در یک شهر با شرایط عقلانی است که روحیه انسانی می‌تواند حیاتی‌ترین جنبه‌های فرهنگی و سنت‌های اجتماعی‌اش را تکامل ببخشد.»^{xvii}

نقش آموزه‌های بوکچین و حضور اجتماعی کمونالیست‌ها در جنبش اشغال وال استریت نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. در جریان این جنبش، مسائلی مثل نقش کاپیتالیسم در تخریب جامعه انسانی و محیط زیست، خودگردانی دموکراتیک شهری، جایگزینی دموکراسی مستقیم با دموکراسی نیابتی و ... بار دیگر برجسته شدند و این بستر را برای طرفداران بوکچین فراهم کردند تا بهتر و بیشتر وی را بشناسانند. مخالفان مارکسیست جنبش اشغال هم با این ادعا که شکست جنبش ناشی از آموزش‌های غلط بوکچین بود، در معرفی وی نقش ایفاء نمودند! عده‌ای هم به این باوراند که شهرت بوکچین به مباحث زیست- محیطی اش مربوط می‌شود که به دلیل اوجگیری مباحث آنروپوسن^{xviii} در دهه اخیر، توجه زیادی را به خود جلب کرده‌است.

پسامارکسیسم



بررسی فضای اجتماعی-سیاسی جامعه، نقش مهمی در ارزیابی یک نظریه، تئوری و دکترین دارد. کمونالیسم محصول دوره‌ای بود که بعدها به «پسامارکسیسم» معروف شد.

پس از جنگ دوم جهانی، وقتی کاپیتالیسم نوپا نتوانست بحران کمرشکن اقتصادی و سیاسی را پشت‌سر بگذارد و سلطه بلامنازعش را بر همه جا بگستراند، خیلی از انقلابیون که در انتظار فروپاشی کاپیتالیسم و برپایی سوسیالیسم بودند، دچار سرگیجگی و سرخوردگی شدند. تجزیه احزاب قدرتمند کارگری اروپا، رشد گرایش‌های ناسیونالیستی و فاشیستی، سربرآوردن ستالینیسم، شکست انقلاب در اسپانیا و ... بار دیگر روحیه یأس و افسردگی سیاسی را در بین انقلابیون تشدید کرد. به واقع دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی، دوره گسست از مارکسیسم و وداع با انقلاب کارگری بود. بسیاری

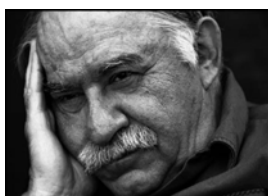
از اندیشمندان چپ و فعالان کمونیست از مارکسیسم و حتی سوسیالیسم بریدند و عملاً منزوی شدند! این دوره در آمریکا، با واقعه موسوم به «مک کارتیسم» سرعت و شدت بیشتری گرفت.

آندسته از کمونیستهای و اخورده که به سوسیالیسم وفادار ماندند، به اصلاحاتی در مبانی فلسفی-سیاسی مارکسیسم دست زدند و در بسیاری از تاکتیک ها و راهکارهای پیشین تجدیدنظر نمودند. «چپ نو» The New Left به رهبری هربرت مارکوزه، محصول همین موج بود که در دهه ۶۰ پیدا شد. «چپ نو» نه تنها علاقه ای به مبارزه طبقاتی، شورای کارگری، حزب سیاسی، پرولتاریا و انقلاب نداشت؛ بلکه تأکید ویژه ای بر آزادیهای فردی، عدالت اجتماعی، برابری جنسیتی، خودگردانی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی و فرمیسم داشت.

مکتب فرانکفورت نیز از نتایج همین دوره بود. نظریپردازانی مثل ماکس هورکهایمر، تئودور آدرنو و ... تمرکز خود را متوجه جایگاه «آزادی»، «قدرت و سلطه» و «کنترول» کردند و نتایجی گرفتند که تنها به چند مورد - که به بحث حاضر مربوط است - اشاره می‌شود:

۱- انحصارات مالی و نهاد دولت بیش از پیش در حال ادغام شدن در همدیگر هستند ۲- نتیجتاً شرایط برای برنامه‌ریزی و ابتکار عمل‌های محلی تنگتر می‌شود و دیوانسالاری و تمرکزگرایی شدت می‌گیرد ۳- استفاده کاربُردی از وسیله برای پیش‌بردن هدف، مهمترین توجیه عقلانی زندگی اجتماعی می‌شود ۴- بسط مداوم تقسیم‌کار و ماشینی‌تر شدن مهارت کار، جایی برای کارگر در سازمان دادن کار، تولید و توزیع اجتماعی نمی‌گذارد ۵- کارگر به وسیله بدل می‌شود؛ هویت طبقاتی کم‌رنگ می‌گردد؛ روابط تولیدی شی‌عواره می‌شوند؛ مبارزه اجتماعی بیش از پیش بر سر مسایل حاشیئیی متمرکز می‌گردد و کمتر به ریشه‌ها دست برده می‌شود ۶- انسانی که در این سیستم پرورش می‌یابد، فرمانبردار، قدرت‌پرست، کلیشه‌اندیش و خرافاتی بارمی‌آید؛ تا آنجا که می‌تواند سرسپرده ایدئولوژی و نظام‌های عقیدتی شود که عموماً خلاف منافع طبقاتی‌اش عمل می‌کنند.

جدائی بوکچین از ستالینیزم، تروتسکیسم و بعدتر از مارکسیسم، در چنین فضائی صورت پذیرفت؛ فضائی که آغشته به یأس فلسفی، ناامیدی سیاسی و بی‌آرامی بود. به عبارتی، کمونالیسم یکی از محصولات فکری و اخوردگان کمونیسم،



مارکسیسم و سوسیالیسم در دوره پسامارکسیسم بود. فروپاشی بلوک شرق، فریاد «تینا»^{xix} توسط تاجر و اعلام مرگ کمونیسم توسط بلندگوهای بورژوائی و ... بستر مناسب و مشابهی را به وجود آوردند تا سرخوردگان امروزی کمونیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم نیز به سراغ بوکچین و کمونالیسم بروند. به علاوه، گذشته به اصطلاح

انقلابی بوکچین، ژستهای رادیکال وی، تزه‌های مربوط به «شهرگردانی»، «خودمدیریتی»، «تعاونی گرائی» و «فدرالیسم» و ... در کنار نقدهای وی به مارکس و چپ رادیکال، او را کاندید مناسبی برای دوره حاضر ساختند! به هرحال در شرایطی که انسانهای به‌جان‌آمده راهی جز انقلاب پیش روی خود نمی‌بینند، کاریکاتور انقلاب می‌تواند آلترنیو چارسازی باشد! شاید به همین دلیل هم است که مدیای رسمی شروع به بازشناساندن بوکچین نموده‌اند.

ادامه دارد

^۱ شارل فوریه (Charles Fourier, 1772-1837)، بانی سوسیالیسم تخیلی بر این باور بود که صنعت گرائی و تکنولوژی، پیشرفت تاریخی محسوب نمی‌شوند و زندگی اجتماعی را نابود می‌سازند. راه حل او تأسیس یک سازمان اجتماعی به نام «فالانستر» (phalanstères) بود. فالانسترها واحدهائی خودکفا بودند که بر اساس کمترین مقررات، حداکثر آزادی فردی، رهائی زن و برابری جنسیتی استوار بودند. [دسترسی به اطلاعات بیشتر](#)

- ii این جوامع توسط کبه بوجود آمدند و بعدها در امریکا محبوبیت زیادی یافت. جهت اطلاع بیشتر به [لینک حاضر](#) مراجعه کنید.
- iii هوم کلنی (Home Colony) نامی بود که اوون به جوامع کمونیستی اش داده بود.
- iv برای اطلاع بیشتر، برای نمونه به [مطلب حاضر](#) مراجعه کنید.
- v برای کسب اطلاع بیشتر راجع به جنبش زاپاتیسم می توانید به متن سخنرانی و یا خود سخنرانی (بهمراه ترجمه) یکی از فعالین این جنبش توجه کنید. [لینک دسترسی](#)
- vi برای اطلاع بیشتر، به [مطلب حاضر](#) مراجعه کنید.
- vii برای کسب اطلاعات بیشتر به [مقاله حاضر](#) توجه کنید.
- بحث خودگردانی کارخانه حتی در دوره انقلاب ایران هم مطرح بود. برای نمونه به مقاله خودگردانی، در شماره های ۱، ۲ و ۳ کتاب جمعه مراجعه کنید. این بحث زیر عناوین «سوسیالیسم بازار» و «خودمدیریتی کارگری» هم در ادبیات سیاسی آورده شده است.
- viii [لینک دسترسی](#) به گزارش اعتراضی علیه دستگیری فعالین گرین پیس.
- ix [لینک دسترسی](#) به این گزارش. بهمراه نگاه انتقادی حسن عباسی به این کنفرانس ([لینک دسترسی](#)). بانضمام [لینک دسترسی](#) به کتاب «سرمایه داری و فاجعه آلودگی محیط زیست» نوشته حسن عباسی.
- x تلویزیون رسمی سوید اخیرا گزارشی را پخش کرد که هنوز هم در سایت آن موجود است ([لینک دسترسی](#)). در این گزارش بسیاری از زدبندهای پشت پرده انتخابات ریاست جمهوری امریکا و بویژه نقش شرکتهای نفتی، بگونه‌ای مستند افشا می‌شود.
- xi [لینک دسترسی](#) به گزارش بی. بی. سی
- xii [لینک دسترسی](#)
- xiii به گزارش گاردین [لینک دسترسی](#)
- xiv جالب اینجاست که یکی از بنیادهای حامی چنین طرحهایی بنیاد راکفلر است! [لینک دسترسی](#).
- xv Enzina, Wes "The Rojava Experiment." The New York Times Magazine. Pp. 38—45
- xvi من مارکس هستم ولی مارکسیست نیستم!
- xvii Murray Bookchin, *Social Ecology and Communalism* (San Francisco and Edinburgh: AK Press,
- (2007), particularly pp 103–107. [لینک دسترسی](#)
- xviii آنتروپوسن (در زبان یونانی آنترو پوس یعنی انسان و سن یعنی جدید؛ ترجمه لغوی اش می شود انسان جدید) یک عصر جغرافیایی پیشنهادی است که از انقلاب صنعتی (سال ۱۹۰۰) تا به امروز را دربرمی گیرد. مشخصه این دوره تغییرات جهانی آب‌و هوا و اکوسیستم است که توسط انسان انجام گرفته است. برای کسب اطلاعات بیشتر به [لینک حاضر](#) مراجعه کنید.
- xix جمله مارگرت تاچر این بود: آلترناتیوی وجود ندارد. (There is no Alternative) تینا اشاره به همین جمله است که از جمع اولین حرف کلمات همین جمله ساخته شده است.